

دومقاله خواندنی در ارتباط ناتو:

مقاله نخست: چه زمانی ناتو واقعاً منافع ایالات متحده را ارتقا میدهد؟

مقاله دوم: رویایی ناتوی قدیمی تر و آرام تر

نویسنده مقاله نخست: جورج بیبی (George Beebe)

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2024-04-05»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

چه زمانی ناتو واقعاً منافع ایالات متحده را ارتقا میدهد

When does NATO actually promote US interests?

به جای اینکه دشمنان خود را ماهرانه به تفرقه بیندازیم، راه خود را به جهت متحد کردن آنها علیه خود پیش برده ایم.

Instead of deftly dividing our adversaries, we have bumbled our way toward uniting them against us.



کنون همچو این امر عادی دیده میشود که نا تو موفق ترین اتحاد جهان است که اکنون هفتاد و پنجمین سالگرد تاسیس خود را جشن می گیرد . .

این مطمئناً برای چهاردهه اول حیات ناتو صادق بود: و تهاجم نظامی ترسناک شوروی به اروپای غربی هرگز محقق نشد، و این عدم تحقق تا حد کمی به دلیل اثر بازدارندگی ناتو در طول جنگ سرد بود، چونکه ناتو احساس فزاینده ای از اعتماد به نفس را در

غرب پرورش داد که به عنوان یک مانع مهم در برابر گسترش کمونیسم عمل کرد شبکه پیوندهای همکاری که بین مقامات آمریکایی و اروپایی ایجاد کرد، تضمین کرد که ایالات متحده به عنوان یک تثبیت کننده کلیدی در امور امنیتی اروپا باقی می ماند و رشد قدرت آلمان - که در نیمه اول قرن بیستم بسیار مشکل ساز بود - در داخل محدود می شود . محدوده دوستانه اتحاد با این حال، از زمان پایان جنگ سرد، نا تو در گسترش و تداوم خود بسیار کامیاب تر از ایمن تر و موفق تر کردن ایالات متحده بوده است یا اضافه شدن سوئد و فنلاند به صفوف خود، نا تو اکنون از (16) عضوی که در هنگام فروپاشی دیوار برلین که شامل آن بود، دو برابر شده است.

اما نا تو به اندازه بزرگتر به مزایا یا ارزشی بیشتر برای ایالات متحده تبدیل نشده است . در واقع، هر چه که این ائتلاف اعضای بیشتری را در خود جای داده و یا که جا میدهد، تعهدات گسترده ما بیشتر به خطر کشاندن آمریکا را به درگیری های منطقه ای و محلی که ارتباط چندانی با امنیت خود آمریکا ندارند، بیشتر کرده است .

گسترش نا تو به سمت شرق همچنین تهدید تجاوز روسیه را تشدید کرده است که ائتلاف در ابتدا قصد داشت از آن جلوگیری کند . مسکو ابتدا به چشم انداز چنین توسعه ای در زمان گورباچف، و سپس در زمان یلتسین در واکنش به اولین دور اعضای جدید ناتو پس از جنگ سرد، و اخیراً در زمان روسای جمهور مدودف و پوتین اعتراض کرد، زیرا مشخص شد که نا تو قصدی برای متوقف کردن آن ندارد. گسترش کوتاه مدت نا تو به گرجستان و اوکراین . اگرچه تنها علت تهاجم مدودف به گرجستان در سال 2008 و حمله پوتین به اوکراین در سال 2022 نبود، اما تا میل به جلوگیری از حضور نظامی غرب در این کشورهای کلیدی انگیزه اساسی کرملین بود .

عدم تمایل ناتو به احترام به نگرانی های روسیه، همراه با اعتقاد فزاینده کرملین مبنی بر اینکه ایالات متحده به دنبال تغییر رژیم در مسکو است، روسیه را بر آن داشت تا همکاری امنیتی عمیق تری را با **چین** برای مقابله با ایالات متحده و ناتو دنبال کند . ایالات متحده در حال حاضر با تهدیداتی برای امنیت خود مواجه است که شدید تر از تهدیداتی است که در طول جنگ سرد با آن مواجه بود . ما اکنون در آستانه جنگ مستقیم با روسیه، بزرگترین قدرت هسته ای جهان هستیم، اما بدون اقدامات کنترل تسلیحات و گفتگوهای اعتمادسازی که به سرد نگه داشتن جنگ سرد کمک کرده است .

برخلاف اتحاد جماهیر شوروی که یک غول نظامی بود اما یک سبب اقتصادی نیز بود، چین کنون یک نیروگاه صنعتی است، که عمیقاً با اقتصاد جهانی ادغام شده است، و بسیار پر جمعیت تر از ایالات متحده است و به طور فزاینده ای با بزرگترین منبع ویا منابع طبیعی جهان، با روسیه، شریک است . به جای تفرقه انداختن ماهرانه دشمنان مان، همانطور که بین اتحاد جماهیر شوروی و **چین** در طول جنگ سرد انجام دادیم، کنون راه خود را بدست خود به سمت متحد کردن دشمنان مان علیه خود بکار با ز کردیم .

این تحولات را به سختی می توان موفقیت های سیاست خارجی آمریکا دانست. و آنها فقط نتایج قابل پیش بینی عبور از خطوط قرمز روسیه نبودند. آنها در واقع هم توسط محققان آمریکایی و هم توسط کارشناسان داخل دولت ایالات متحده پیش بینی شده بود. نادیده گرفتن این هشدارها و واشنگتن و ائتلاف ناتو را با یک سوال وجودی روبرو کرده است: چگونه غرب می تواند قدرت ترکیبی **چین** و **روسیه** را متعادل کند و در عین حال خطر تشدید تنش به یک درگیری فاجعه بار قدرت های بزرگ را کاهش دهد؟

مهمترین گام به سوی این هدف باید تشویق توانایی استراتژیک و خود مختاری بیشتر اروپا در داخل اتحاد ناتو باشد. این امر به اروپا این امکان را می دهد که کمتر به عنوان یک زائده ضعیف اما مطیع واشنگتن و بیشتر به عنوان نیروی ضرب کننده در مقابله با روسیه و مدیریت تنش ها و وابستگی های متقابل پیچیده در روابط غرب با چین عمل کند. و این به ایالات متحده اجازه می دهد تا منابع و توجه محدود خود را بر آسیا متمرکز کند، جایی که امنیت ایالات متحده بیشتر از آن در معرض خطر است. هدف ما باید ایجاد توازن قوا با ثبات در میان بازیگران کلیدی در نظمی چندقطبی فزاینده باشد، نه دنبال کردن یک دیدگاه کیشوتاتیک و پرخطر از حذف روسیه یا چین به عنوان تهدید برای غرب.

این به معنای خروج آمریکا از ناتو یا کنار گذاشتن تعهدات ما بر اساس منشور آن نیست. اما این امر چیزی بیش از ترغیب متحدان اروپایی برای افزایش هزینه های نظامی و سهمیم شدن بیشتر با دفاعی ناتو می طلبد، همانطور که واشنگتن در دهه ها نسبتاً ناموفق انجام داده است. برای اروپایی کردن خود ناتو، که مدت ها تحت سیطره نظامی آمریکا بوده است، نیاز به گامهای عمده دارد، حتی اگر رهبران سیاسی آن معمولاً اروپایی بوده اند. نصب یک اروپایی به عنوان فرمانده عالی متفقین و اصرار بر این که اروپایی ها مسئولیت بیشتری برای برنامه ریزی و هدایت عملیات نظامی ناتو بر عهده بگیرند، بسیار به سمت تبدیل اروپا به قطبی توانا تر در جهان چند قطبی در حال تکامل خواهد بود.

و اگر با تلاش گسترده تر برای مدیریت رقابت نامطمئن ما با روسیه بر سر شکل نظم امنیتی اروپا همراه شود، ناتو اروپایی تر می تواند به کاهش خطرات حاد کنونی درگیری نظامی مستقیم آمریکا و روسیه کمک کند.

اگرچه روابط کمتر پرتنش بین روسیه و غرب باعث ایجاد شکاف بین **روسیه** و **چین** نمی شود، اما مسکو را کمتر به **چین** وابسته می کند و انگیزه مسکو را برای پیگیری همکاری امنیتی عمیق تر با **پکن** کاهش می دهد. **چین**، به نوبه خود، دلایل محکمی برای دنبال کردن یک مسیر عملگراییانه با اروپا، که اکنون بزرگترین شریک تجاری آن است، خواهد داشت، نه اینکه با اروپا به عنوان یک نماینده متخاصم آمریکا رفتار کند. چنین شرایطی برخلاف آنچه که عملاً به رویکرد کنونی ما تبدیل شده است، استراتژی «تفرقه بینداز و متوازن» آمریکا است.

آیا ایالات متحده به این ترتیب مسیر خود را تغییر خواهد داد یا ما در ادامه مسیر توسعه ناتو و تلاش های مرتبط خود برای تحمیل "شکست استراتژیک" به روسیه در

اوکراین و اروپا دوچندان خواهیم کرد؟ تفکر کنونی در نهاد سیاست خارجی واشنگتن دلگرم کننده نیست. اگر رویکرد دوم را دنبال کنیم، در بهترین حالت به سوی دهه‌ها رویارویی مخاطره آمیز با روسیه و یک معاهده هولناک ضد غربی بین **روسیه و چین** پیش می‌رویم. این امرتولدهای آینده یا ارزوهای نا تورا به طور قطعی ناخوشایند می‌کند.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله تخلیلی به ارتباط سرنوشت آینده ناتو:

جورج بیبی

جورج بیبی بیش از دو دهه را در دولت به عنوان تحلیلگر اطلاعاتی، دیپلمات و مشاور سیاسی، از جمله مدیر تحلیل روسیه سیا و مشاور ستادی در امور روسیه معاون رئیس جمهور دیگ چنی، گذراند. او نویسنده «تله روسیه: چگونه جنگ سایه ما با روسیه می‌تواند به فاجعه هسته ای تبدیل شود»

----- **با تقدیم احترامات (06-04-2024)**

مقاله دوم: رویایی ناتوی قدیمی تر و آرام تر

نویسنده: سومانترا مایترا «Sumantra Maitra»

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2024-04-05»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

رویای ناتوی قدیمی تر و آرام تر

Dreaming of an older, calmer NATO

باید بگذاریم اتحاد ۷۵ ساله بخوابد

We should let the 75 year old alliance sleep



بروکسل، بلژیک، رئیس جمهور جو بایدن در یک کنفرانس مطبوعاتی پس از نشست ناتو در مارس 2022 صحبت می‌کند.

بزرگترین نگرانی رهبران اروپایی با زگشت احتمال دونالد ترامپ به کاخ سفید در سال 2025 است... برنامه‌هایی برای «نا توی خفته» و حمایت از تغییر از تقسیم بار «مالی» به «تغییر بار» مسولیت روابط، زمانی که ناتو برای 75مین سالگرد خود با رنگ آبی بروکسل آماده می‌شود همانا انعکاس قد است «پاکیزگی» این اتحادیا ایتلاف نظامی است که پرزید نت بایدن آن را مقدس خوانده است.

اگر کسی متوجه غریزه دینی در پشت چیزی شود که قرار است یک همسویی غیر اخلاقی صرفاً مبتنی بر علاقه باشد، بخشوده می‌شود. وزیر **بلیسکن** می‌گوید: «سپر ناتو در برابر تجاوز به ما این امکان را می‌دهد تا به تجارت واقعی دولت... دستیابی به زندگی کامل‌تر و شادتر برای همه شهروندانمان ادامه دهیم». «اندیشکده های آتلانتیک با این موضوع موافقت کردند.

اتفاقاً در همان زمان، ناتو در حال برنامه ریزی برای انتقال تصمیم‌های اجرایی از هرج و مرج سیاسی آمریکا به اروپا است. به گفته سه مقام اروپایی و یک مقام آمریکایی با اطلاع از مذاکرات داخلی، پولیتیکو گزارش داد که مقامات امیدوارند گروه تماس دفاعی اوکراین را "به کنترل ائتلاف" منتقل کنند. پولیتیکو نوشت: امید این است که این اقدام در نشست سران ناتو در واشنگتن در ماه ژوئیه نهایی شود و در صورت پیروزی مجدد ترامپ، بهتر است این روند نهادینه شود. بلومبرگ گزارش داد: «با فرماندهی فرمانده عالی متحدان ناتو، ژنرال **کریس کاولی**، چنین اقدامی می‌تواند ساختار را از هرگونه تغییر سیاسی که ممکن است پس از انتخابات نوامبر رخ دهد، محافظت کند.»

اما چرا باید صحبت‌های «تغییر بار یا تغییر مسولیت» یک «نگرانی» باشد؟ چرا ناتو باید تصمیم‌گیری در مورد بزرگترین مسائل بشریت یعنی جنگ و صلح را «نهادسازی» کند و سپس آن را غیردموکراتیک کند؟

همه، از رئیس‌جمهور **جان اف کندی** به بعد، درباره «تقسیم بار یا وظیفه» صحبت کرده اند. که کارساز نبوده است، زیرا تا کنون هیچ خط‌مشی واقعی در مورد دستیابی به جابجایی بار «یا مسولیت» در حوزه های خاص وجود نداشته است. این نباید نگران کننده باشد، زیرا تغییر بار صرفاً یک مصالحه متوسط است. البته برای دستیابی به تقسیم بار، که این خودهدف است.

به همین ترتیب، موضوع نهادینه شدن، نفرین اصلی ناتو است. تا زمانی که ناتو به جای یک اتحاد دفاعی، نقش سیاسی فراملی را برعهده نگیرد - که نگرانی معتبر محافظه کاران بوده و هست - در مورد چگونگی کارکرد هر نهادسازی شک و تردید است، و بسیار

کمتر در برابر دستورات دموکراتیک. یک فرضیه را در نظر بگیرید. نا تو یک فرماندهی و هماهنگی ایجاد کرد که آمریکایی‌ها در آن کار می‌کنند. حکومتی که به وطن بازمی‌گردد در انتخابات پیروز می‌شود که می‌گوید همه اینها را متوقف خواهند کرد. رهبری نا تو از نظارت غیرنظامی، کنگره یا دستور ریاست جمهوری امتناع می‌کند و به همین شکل ادامه می‌دهد.

و اداری کردن فرمانده عالی نا تو در اروپا برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل جنگ و صلح، به جای رئیس جمهور منتخب یا کنگره، در واقع به این معنی است که بوروکراسی نا تو (و نیروهای آمریکایی که تحت بوروکراسی مذکور نا تو عمل می‌کنند) به کار خود با وجود تغییرات در غیرنظامیان ادامه خواهند داد. رهبری به‌خانه بازگشته و علیرغم یک دستور دموکراتیک برعکس. این یک جهان بینی است، و فکر می‌کنم. اما تفاوتی با رهبری نظامی در پاکستان یا مصر ندارد. یکی یا به دموکراسی و رهبری غیرنظامی اعتقاد دارد یا باور ندارد. با این حال، نمی‌توان سیستم حکومت داری بوروکرات های نظامی غیر منتخب و توسط آن را تبلیغ کرد و سپس ادعا کرد که این اتحاد برای دفاع از دموکراسی است.

برخلاف برخی، من فکر نمی‌کنم که نا تو به طور کامل منحل شود، و حتی فکر نمی‌کنم که چنین کاری انجام شود. رئالیست‌ها اتوپیست نیستند. و نا تو تا زمانی که آنچه را که باید انجام دهد، یک اتحاد شایسته بود. در این پرتو، استراتژی نا توی خفته آینده بر سه فرض استوار است. **یکی**، همانطور که نوشتم، «بوروکراسی نا تو به طور فزاینده‌ای مانعی در مسیر کاهش تعهد آمریکا است. این خودپایدار است و مستعد انجام مأموریت‌هایی است که فراتر از نقش اصلی نا تو هستند و گاهی با منافع داخلی ایالات متحده مخالف هستند.»

دو، «اروپا» به عنوان یک هویت سیاسی منسجم وجود ندارد، به این معنا که هیچ منافع مشترک اروپایی وجود ندارد. علایق و ادراک تهدید اساساً بر اساس جغرافیا، قدرت تهاجمی، نیت تهاجمی و نزدیکی است. نا تو و اتحادیه اروپا هر دو به عنوان سازه‌های مصنوعی وجود دارند که توسط قدرت رزمی آمریکا حفظ می‌شوند. بدون قدرت نظامی آمریکا، احتمال فروپاشی اتحادیه اروپا تحت تناقض خود نسبتاً زیاد است. این امر همچنین به آمریکا اهرمی منحصر به فرد می‌دهد تا اروپا را به نفع خود شکل دهد و به نفع خود تغییر شکل دهد، و به هیچ وجه به هیچ وجه درگیر نگردد.

سوم، گسترش نا تو به «کاهش» قدرت آمریکا منجر شده است. این سومین نکته غیر شهودی اما بسیار مهم است. همانطور که نوشتم، «هرچه اتحاد بزرگتر باشد، محدودیت بر هژمون» (مفهوم از هژمون ایالات متحده است) بزرگتر خواهد بود. گسترش اتحاد به نوبه خود، ارتدکس لیبرال-اینترناسیونالیستی را تحکیم می‌کند و یک بوروکراسی امپریالیستی، خودکفا و در حال گسترش را چند برابر می‌کند و کار را برای یک کشور دشوارتر می‌کند. هژمونی مانند ایالات متحده که بر اساس منافع خود بر خلاف منافع گروه عمل کند. به زبان ساده، اکنون دم قدرت بیشتری نسبت به سگ دارد.

می توان استدلال کرد که دوستان «انترناسیونالیست لیبرال» ما نیز به همه این مفروضات اعتقاد دارند. آنها معتقدند که احساسات دموکراتیک با طرح بزرگ مهندسی اجتماعی آنها از طریق قدرت نظامی مخالف است، به همین دلیل است که آنها می خواهند قدرت را از دست فرآیندهای انتخاباتی در هم و برهم خارج کنند. آنها کاملاً بر این باورند که اتحادیه اروپا یک سازه مصنوعی و یک رقیب تجاری بالقوه در آینده برای آمریکا است، به همین دلیل است که می خواهند بقای آن را تضمین کنند و نگران تعدیل نیروهای آمریکایی هستند. آنها جهان بینی خودشان را بلعیده اند که اعضای اتحادها همه برابر هستند و نامتقارن نیست و هیچ سلطه و حمایتی وجود ندارد.

ناتوی خفته تمام توسعه های بیشتر، همه عملیات های خارج از منطقه را متوقف می کند و به شدت بر دفاع نظامی افراد داخل باشگاه تمرکز می کند. چارچوب خفته ناتو تمام بار نظامی بیشتر اروپا از پیاده نظام گرفته تا تدارکات، زره پوش و توپخانه را به دست دولت های اروپایی واگذار می کند تا آنها بتوانند هزینه پرداخت کنند و پست ها را در زیر چتر هسته ای آمریکا بر عهده بگیرند. سبک پادگانی در جنگ سرد تا دهه 1990 منسوخ شد، همانطور که با کاهش نیروها از مجموع حدود 3000 نفر به حدود 70000 نفر در طول نیم دهه فهمیدیم. برای کشوری که در حال رسیدن به پرتگاه مالی و ایمری خود است، و به طور فزاینده ای شبیه به یک اتحاد جماهیر شوروی در اواخر دوره است - با بوروکراسی امنیت ملی متورم در خلبان خودکار بدون کنترل دموکراتیک، دانشگاه ضد شایسته سالاری، پایه های تولید شکسته، و مداخلات خارجی و گسترش بیش از حد مبتنی بر ترویج یک تئوکراسی سکولار خشن در داخل و خارج - زمان اصلاح ناتو و توزیع مجدد بار مالی دیروز بود. بنابراین ناتوی خفته سازش معتدل است. زمان آن فرا رسیده است که به نهاد 75 ساله اجازه دهیم بیشتر بخوابد.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

دکتر سومانترا مایترا، مدیر تحقیقات و توسعه در مؤسسه ایده های آمریکایی، و عضو منتخب انجمن تاریخی سلطنتی است. عنوان کتاب پیش رو او «منابع تجاوز روسیه» است

----- با تقدیم سلامها «2024-04-06»

